



فصلنامه پژوهش‌های ادبی به استنادنامه شماره ۳/۲۹۱۰/۵۵
مورخ ۱۳۸۳/۱/۲۵ کمیسیون نشریات علمی کشور از
شماره اول حائز دریافت درجه علمی پژوهشی شده است.

فصلنامه پژوهش‌های ادبی در پایگاه (ISC) مرکز منطقه‌ای
اطلاع‌رسانی علوم و فناوری www.srlst.ac.ir و
پایگاه علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir و مجله
« نمایه » noormags.com دسترسی است.

فصلنامه

«پژوهشهای ادبی»

نشریه علمی - پژوهشی

انجمن زبان و ادبیات فارسی

با همکاری مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

صاحب امتیاز: انجمن زبان و ادبیات فارسی

مدیر مسئول: دکتر غلامحسین غلامحسینزاده
سر دبیر: دکتر مهین پناهی

اعضای هیأت تحریریه	
دکتر منوچهر اکبری	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران
دکتر مهین پناهی	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا
دکتر جلیل تجلیل	استاد دانشگاه تهران
دکتر محسن حسینی مؤخر	دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان
دکتر محمد دانشگر	استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه امام حسین
دکتر حسن ذوالفقاری	استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
دکتر ابوالقاسم رادفر	استاد پژوهشگاه علوم انسانی تهران
دکتر غلامرضا ستوده	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران
دکتر قدرت‌اله طاهری	دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی
دکتر غلامحسین غلامحسینزاده	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
دکتر ناصر نیکوبخت	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

ویراستار فارسی: دکتر محمد دانشگر

ویراستار خلاصه مقالات به انگلیسی: رضا رضایی

مدیر اجرایی: دکتر افسون قنبری

مقالات نمودار آرای نویسندگان است و فصلنامه در این زمینه مسئولیتی ندارد.

راهنمای تدوین مقاله

هرگونه مقاله پژوهشی در یکی از موضوعات زبان و ادبیات فارسی که در آن موازین علمی رعایت شود برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله پذیرفته می‌شود. هیأت تحریریه در رد یا قبول و نیز حک و اصلاح مقالات آزاد است. تمام هزینه‌های مربوط به مقاله‌های ارسالی (اعم از پذیرفته شده و پذیرفته نشده) به عهده نویسنده است.

چاپ مقالات و تقدم و تأخر در آن با بررسی و تأیید هیأت تحریریه تعیین می‌شود. اولویت در انتخاب مقالات به ترتیب با مقالات پژوهشی، تألیفی و ترجمه‌ای است. مسئولیت صحت مطالب مندرج در هر مقاله به عهده نویسنده است.

ضوابط مقالات ارسالی

مقاله ارسالی قبلاً در جایی چاپ یا ارائه نشده باشد. مقاله‌های مستخرج از پایان نامه باید با نامه تأیید استاد راهنما همراه باشد. مقاله باید در محیط (Word) تایپ شود. عنوان مقاله، نام نویسنده و سازمان وابسته روی جلد مقاله نوشته شود. چکیده مقاله حداکثر در صد کلمه به دو زبان فارسی و انگلیسی همراه با کلید واژه ضمیمه شود.

مقاله نباید از بیست صفحه A4 (حداکثر هر صفحه ۲۴ سطر) تجاوز کند. جدولها، نمودارها و تصاویر در صفحات جداگانه ارائه، و عناوین آنها به صورت روشن و گویا در بالای آنها ذکر شود.

در مقاله به پیشینه پژوهش حتماً اشاره شود.

ارجاعات منابع و مأخذ داخل متن به صورت زیر تنظیم گردد:

(نام‌خانوادگی مؤلف، سال نشر؟ : ص؟)، برای مثال: (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ص ۴۶)

کتابنامه در پایان مقاله و به صورت زیر براساس ترتیب حروف الفبا ارائه شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام؛ **نام کتاب**؛ نام و نام خانوادگی فرد یا افراد دخیل (شامل مترجم، مصحح، گردآوری کننده و ...) شماره چاپ، محل نشر: ناشر، سال نشر. مجله یا مجموعه مقالات: نام خانوادگی، نام (مؤلف یا مؤلفان)؛ «عنوان مقاله»؛ نام و نام خانوادگی مترجم؛ **نام مجله**، سال (دوره)، شماره، تاریخ نشر؛ شماره صفحات . معادل مفاهیم و نامهای خارجی در پایان مقاله با عنوان پی نوشت بیاید. مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال (صد هزار تومان) بابت هزینه داوری به شماره حساب ۱۴۳۳۸۹۰۵۷ بانک تجارت شعبه دانشگاه تربیت مدرس به نام انجمن زبان و ادبیات فارسی، واریز و تصویر فیش واریزی به همراه مقاله ارسال شود . نشانی دقیق، همراه با رتبه علمی و محل اشتغال، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی نویسنده روی جلد مقاله نوشته شود. مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود. فصلنامه در ویرایش ادبی مطالب آزاد است. حق چاپ پس از پذیرش برای «پژوهشهای ادبی» محفوظ است و نویسندگان نباید مقالات خود را در جای دیگر چاپ کنند.

فهرست مطالب

- مقایسه کارکردهای ارتباطی تلمیح در متون غنایی و تعلیمی (با تکیه بر آثار سعدی).....۹
دکتر محسن اکبری زاد ؛ دکتر مهدی دهرامی
- کارناوالگرایی در قصه‌های عامیانه ایرانی.....۳۱
دکتر سارا چالاک
- حاشیه بر خویشتن (تأملی بر خودحاشیه‌نویسیهای اخوان ثالث).....۵۱
دکتر محمد حکیم آذر
- وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی.....۷۷
سجاد صادق‌وند ؛ دکتر قدرت‌الله طاهری
- نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادرسیها» بر اساس طرحواره ناسازگار اولیه با تکیه بر
رویکرد «جفری یانگ».....۱۰۵
دکتر سعیده صمیمی؛ دکتر پروانه عادل‌زاده؛ دکتر کامران پشایی فخری
- کیفیت اقتباس داستان عزیز و غزال از نمایشنامه رمئو و ژولیت۱۳۳
دکتر فاطمه فرهودی پور؛ دکتر مهسا رون
- چکیده انگلیسی

Existence, Time and Existential Phenomenology in Shamse Langrood's Poems

*Sajjad Sadeqvand*¹, *Qodratollah Taheri*²

Recived:1/3/2020

Accepted: 19/5/2021

Abstract

Being, time, and existential phenomenology are concepts which can indicate the existentialist reflections of literary works. In this paper, the reflection of these concepts in Shamse Langroodi's poetry is examined. The results show that these three major existential concepts are strongly reflected in his poems. He, along with observing artistic logic, also reflected his existentialist concerns. Other related concepts which can be found beside these central concepts in the poems include: the primacy of being over nature, world, being-in-the-world, temporality, historicity, intentionality, and hermeneutics. Given the fundamental concepts of existentialism in Shamse Langrood's poetry, one can claim that there are some existentialist approaches in his poetry and expect other major existential concepts to be reflected.

Keywords: *Existentialism, Iranian Contemporary Poetry, Shams Langroodi.*

¹ Corresponding author, PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran; ORCID ID 0000-0002-4718-7015; Email: S.sadeqvand@gmail.com

² Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran; ORCID ID 0000-0003-0928-5148

Extended Abstract

1. Introduction

Existentialism is linked to literature, art, and aesthetic many ways; Existentialists consider art as the revelation of the world and the expression of freedom. Metaphysical and phenomenological foundations should be considered as two important axes in existentialist aesthetics. Existentialism is widely varied among its thinkers and encompasses a wide range of concepts. In the meantime, there are major concepts in the philosophy of existentialism that we encounter in detail in the works of existentialist thinkers, they are the source of other concepts and their reflection in a literary text can be a sure reason for the existentialist approach and concerns of the poet or author; Existence, time and phenomenology of existence are among the main concepts which form the theoretical basis of the present article.

2. Literature Review

several studies have been studied “Existentialism in Iranian poetry” with both general and case study approaches; but, none of them surveyed Shams-e Langroudi's poems (from the point of view of reflecting existential concepts). The results of such researches will be useful in recognizing the different dimensions of the poems of today's Iranian poets as well as the approaches of existential reflections in Iranian literature.

3. Methodology

This article tries to review three basic existential, pay attention to their details and discuss their reflection in Shams-e Langroudi's poems.

4. Results

The results indicate that in many poems by Shams-e Langroudi, the reflection of the above-mentioned concepts is evident. Given this point, in addition to proving the main hypothesis of the research, it can be argued that the existential approach is one of the main tendencies of the poet in his poetry

. In reflecting these three main existential concepts, the poet has not left aside the artistic logic. As expected, Various literary techniques

such as metaphor, simile, metaphor, irony, discernment, symbolism, myth, allusion, along with methods such as narration, dialogue, humor and illustration and semantics are among the notable items in the approach of poems that reflect existential concepts.

References

1. Bell. David Andrew; *Husserl (Andīshāhāye Hūsserl translated by Fereydoon Nazemi)*, Tehran: Markaz, 1997.
2. Copleston, Frederick; **History Of Philosophy: Vol 9b**, translated into persian by Abdphosein Azarangh & Yoosef Mahmood Sani). Tehran: Elmi Farhangi, 1388.
3. Crowell, Steven; "Existentialism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2017 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/win2017/entries/existentialism/>, 2017.
4. ex. In *Merriam-Webster.com*. Retrieved April 9, 2018, from <https://www.merriam-webster.com/dictionary/ex-#h1>, 2018.
5. exist. In *Merriam-Webster.com*. Retrieved April 9, 2018, from <https://www.merriam-webster.com/dictionary/exist>, 2018.
6. Fackenheim, Emil. L.; *Metaphysics and Historicity*. Milwaukee: Marquette University Press, 1988.
7. Flynn Thomas. R; *Existentialism*. Translated into persian by: Hosein Kiani. Tehran: Basirat, 2016.
8. Heidegger, Martin; *Metaphysical Foundation of Logic*, translated by M. Heim, Bloomington: Indiana University Press. 1984.
9. Heidegger, Martin; *Being and Time (Hastī wa zamān* translated into persian by Abdolkarim Rashidiyan). Tehran: Nai, 2010.
10. Husserl, Edmund; *Meditations Cartisiennes*, translated into French by G. Peiffer and E. Levinas, Paris: Colin, 1931; in: Bell. David Andrew; *Husserl (Andīshāhāye Hūsserl translated by Fereydoon Nazemi)*, Tehran: Markaz, 1997.
11. Jaspers, Karl Theodor; *Philosophy of Existence (translated into persian by Leila Roostayee)*, Tehran: Parseh, 2016.
12. McCurry, John; *Martin Heidegger* (translated into Persian by Mohammad Saeed Hanyee Kashani), Tehran: Hermes, 2017.
13. Michelman, Stephen; *A to Z of Existentialism*. Lanham, MD: Scarecrow Press, 2010.
14. Sartre, Jean Paul; *Existentialism Is a Humanism: Including, A Commentary on the Stranger*, London: Yale University Press, 2007
15. Shams Langarūdī; *My Trout's Lipreadings (Lab'khvānī'hā-yi qizil'ālā-yi man)*, Tehran: Āhang-I Dīgar, 2011a.

16. Shams Langarūdī; *Drawing Your Hands* (*Rasm kardan-i dast'hā-yi tū*), Tehran: Āhang-I Dīgar, 2011b.
17. Shams Langarūdī; *The Night is a Public Mask* (*Shab, niqāb-i 'umūmī ast*), Tehran: Negāh, 2011c.
18. Shams Langarūdī; *Hell Gardener* (*Bāghbān-i jahannam*), Tehran: Āhang-I Dīgar, 2012a.
19. Shams Langarūdī; *Fifty-three Love Songs* (*Panjāh o seh tarānah-'i 'āshiqāneh*), Tehran: Āhang-I Dīgar, 2012b.
20. Shams Langarūdī; *The Return and Other Poems* (*Manzūmah-yi bāzgasht va ash 'ār-i dīgar*), Tehran: Chashmah, 2013.
21. Shams Langarūdī; *Collected Poems* (*Majmū'ah ash 'ār*), Tehran: Nigāh, 2016a.
22. Shams Langarūdī; *The Words Came to See Me* (*Vāzhah'hā bih dīdan-i man āmadand*), Tehran: Nigāh, 2016b.
23. Shams Langarūdī; *I Die Because I Was Still Alive* (*Mī'mīram bih jurm-i ān kih hanūz zindah būdam*), Tehran: Cheshmeh, 2018.
24. Smith, David Woodruff; "Phenomenology", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, (Winter 2016 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/win2016/entries/phenomenology/>, 2016.
25. Westphal, Merpld; An Existential Phenomenology of Religion (translated into Persian by Insha'allah Rahmati, *Ittela'ate Hikmat va Ma'refat*, 1(6), p. 53-56, 2006.



فصلنامه

سال ۱۹، شماره ۷۵، بهار ۱۴۰۱، ص ۷۷-۱۰۳

مقاله پژوهشی

DOI: <https://doi.org/10.2634/Lire.19.75.4>

DOR: 20.1001.1.17352932.1401.19.75.6.0

وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی

سجاد صادق‌وند^{۱*}؛ دکتر قدرت‌الله طاهری^۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۱۱ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۲/۲۹

چکیده

آثار ادبی معاصر ایران، مفاهیم متعدد اگزیستانسیالیستی را بازتاب داده است. در این میان، رویکردها و مفاهیمی است که نشان از تأملات وجودی جدی شاعر دارد. می‌توان داشتن رویکرد پدیدارشناسانه و بازتاب مفاهیم مرتبط با موضوعات اصلی اگزیستانسیالیستی مانند وجود و زمان را در نظر گرفت. در این مقاله بازتاب این مفاهیم در اشعار شمس لنگرودی بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد که این سه مفهوم عمده وجودی در اشعار پرتعدادی انعکاس یافته است. شاعر ضمن مراعات شعریت و منطق هنری با تمهیدات و فنون شاعری، دغدغه‌های اگزیستانسیالیستی خود را نیز منعکس ساخته است. از مفاهیم مرتبط دیگری که با محوریت این سه مفهوم در اشعار به چشم می‌خورد، این موارد را می‌توان نام برد: تقدم وجود بر ماهیت، جهان و در-جهان-بودن، زمانمندی، تاریخمندی، پرتاب‌شدگی، حیث‌التفاتی، دور هرمنوتیکی. با توجه به حضور مفاهیم بنیادی اگزیستانسیالیسم در اشعار شمس لنگرودی می‌توان با اطمینان، رویکرد اگزیستانسیالیستی را در اشعار وی ادعا کرد و بازتاب دیگر مفاهیم اصلی وجودی را نیز انتظار داشت.

کلیدواژه‌ها: پدیدارشناسی، اگزیستانسیالیسم، فلسفه وجودی، شعر امروز ایران، شعر سپید فارسی، شمس لنگرودی.

۷۷



فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۹ شماره ۷۵ بهار ۱۴۰۱

۱. * دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی - نویسنده مسئول

S.sadeqvand@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0002-4718-7015>

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

۱. مقدمه و پیشینه تحقیق

۱-۱ مقدمه

اگزیستانسیالیسم، گرایشی فکری است که فلسفه‌ها را به اقلیم مسائل ملموس می‌کشاند؛ مثلاً ترس، دلهره، اضطراب، مرگ، بیگانگی و مسئولیت، مفاهیمی است که به فراوانی در آثار اگزیستانسیالیستی به آنها پرداخته می‌شود؛ از این رو، اگزیستانسیالیسم از جهات مختلفی با ادبیات، هنر، زیبایی و مباحث زیبایی‌شناختی پیوند خورده است. آنها هنر را افشا و اکتشاف جهان و مبین اختیار و آزادی می‌دانند. «برای آنها [اگزیستانسیالیست‌ها] تفاوتی بین کندوکاو متافیزیکی و تجربه هنری وجود ندارد؛ هردوشان راهی برای انسانها به منظور آشکار کردن آزادی و مسئولیتشان هستند^۱. بنابراین، باید بنیانهای متافیزیکی و پدیدارشناسانه را دو محور مهم در زیبایی‌شناسی اگزیستانسیالیستی دانست. اگزیستانسیالیسم در میان آرای اندیشمندان آن با تنوع گسترده‌ای روبه‌رو است تا جایی که می‌شود ادعا کرد که تفکر اصالت و جود، گرایشی است که متفکرانش بیشتر در سؤالات مشترک بودند تا در پاسخها^۲؛ سؤالهایی که با موضوع انسان در جهان آغاز می‌شود.

ریشه کلمه exist را می‌توان در واژه *exsistere* لاتین جستجو کرد^۳. *Ex* به معنی بیرون و خارج و *sister* به معنی ایستادن و ظاهر شدن^۴. به همین دلیل در معادلهای فارسی علاوه بر واژه وجود و هستی به قیام ظهوری، برون ایستی، برون‌آیش و ترکیباتی از این دست برمی‌خوریم.

ادبیات و شعر، که بازتاب‌دهنده مسائل فکری انسانهاست در دوره‌های مختلف همواره مفاهیم وجودی انسان را نیز شامل می‌شده است؛ اما ادبیات امروز، که تجربه ظهور مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم را داشته است به طور جدی‌تر به مفاهیم وجودی اشتغال داشته است؛ مثل آزادی، مسئولیت، تنهایی، دلهره، مرگ، استیصال، و نهادگی و پرتاب‌شدگی، زمانمندی (تاریخمندی)، وضعیت، امکان‌ناظر، در جهان بودن، فراروندگی و تعالی‌جویی و اصالت و انتخابگری که در آثار اندیشمندان فلسفه اگزیستانسیالیسم رواج دارد در ادبیات و شعر معاصر هم مشهود است. این مفاهیم چنان عمومیت و مقبولیتی در آثار ادبی دارند که صرف پرداختن و موضع‌قرار دادن آنها را نمی‌توان دلیلی بر تأملات جدی وجودی دانست. در این میان، مفاهیمی عمده در فلسفه

وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی

اگزستانسیالیسم هست که هم به تفصیل و تشریح در آثار متفکران اگزستانسیالیست با آن‌ها روبه‌رو هستیم و هم خود منشأ مفاهیم دیگر هستند و هم انعکاس آنها در متن ادبی و انطباق آنها با آرای متفکران اصلی اگزستانسیالیسم می‌تواند دلیل مطمئنی بر رویکرد و دغدغه‌های اگزستانسیالیستی شاعر یا نویسنده آن اثر باشد. وجود (هستی)، زمان و پدیدارشناسی وجود از این‌گونه مفاهیم اصلی است که مفاهیم متعددی را شامل می‌شود. در این مقاله سعی می‌شود با مرور این مفاهیم، بازتاب آنها در اشعار شمس لنگرودی بررسی و بحث شود.

۱-۲ پیشینه تحقیق

اگزستانسیالیسم در شعر ایران به صورت کلی و موردی در پژوهشهایی چند بررسی شده اما در هیچ‌کدام اشعار شمس لنگرودی (از دیدگاه انعکاس مفاهیم وجودی) مطالعه نشده است. بالطبع بررسی مفاهیم مد نظر این مقاله نیز (در آثار این شاعر) تاکنون موضوع هیچ تحقیقی نبوده است. نتایج چنین پژوهشهایی در شناخت ابعاد مختلف اشعار شاعران امروز ایران و نیز کیفیت تأملات وجودی در ادبیات ایران سودمند خواهد بود.

در حوزه بررسی اگزستانسیالیسم در شعر ایران با کمبود آثار پژوهشی روبه‌رو هستیم. در جستجو برای یافتن پیشینه پژوهشی برای این حوزه با انبوهی از آثار پژوهشگران ایرانی روبه‌رو می‌شویم که به موضوعاتی از قبیل تبیین آرای فیلسوفان این حوزه، تأثیرشان بر همدیگر و بر دیگر علوم، وجود مفاهیم این جریان در سینما و ادبیات و به‌طور کلی هنر غرب پرداخته‌اند که البته حائز اهمیت است؛ اما احساس نیازی نیز وجود دارد به پژوهشهای پرتعدادی که آثار خلاق ایرانی را با چنین رویکردهایی بررسی کنند. نتایج چنین پژوهشهایی علاوه بر ارزشی که به‌خود خود دارد، منشأ پژوهشها و نتیجه‌گیریهای آینده دیگری خواهد بود. منابع پژوهشی اگزستانسیالیسم را در شعر ایران می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: آثاری که به تأثیر کلی اگزستانسیالیسم بر ادبیات ایران پرداخته، و آثاری که نشانه‌های کلی اگزستانسیالیستی یا تأثیر یکی از متفکران اصلی اگزستانسیالیسم را در آثار یک یا چند شاعر ایرانی بررسی کرده است. بین آثاری که به تأثیر اندیشه وجودی در ادبیات ایران پرداخته، کتاب *اگزستانسیالیسم و ادبیات معاصر ایران* احتمالاً مرتبط‌ترین اثر در این بخش است که



توسط عیسی/امن خانی تألیف شده است و نیز مقاله «اگزیتانسیالیسم شعری و نحوه تحقق آن با تمهیدات بیانی» نوشته محمدرضا روزبه و کیانوش دانیاری در این رابطه قابل بررسی است.

حضور اگزیتانسیالیسم در شعر معاصر ایران در کتاب «اگزیتانسیالیسم و ادبیات معاصر ایران» مجال زیادی برای بررسی نیافته است. در فصل سوم و آخر کتاب به تأثیر اندیشه وجودی بر ادبیات معاصر ایران پرداخته می‌شود که در حوزه شعر، نویسنده ابتدا به شعر سیمرخ از خانلری اشاره می‌کند و نیز اشعاری از شفیعی کدکنی (شعرهای: پرسش، خطابه در حضور مرگ، سه نهان ازلی، ملکوت زمین و سیمرخ) و در ادامه، تأثیر افسانه سیزیف آلبرکامو بر شعر معاصر ایران، و طی آن رویکردهای شعرهایی از مصطفی رحیمی (اشعار قلمرو انسان و تقدیر با رویکرد روایت دوباره و بی‌کم‌وکاست)، شاملو (اشعار رود، جهان را که آفرید، دریغا انسان با رویکرد آفرینش نمادهای مشابه و استفاده از درونمایه این اثر)، شفیعی کدکنی و اخوان ثالث (اشعار چرخ چاه، کتیبه با رویکرد اجتماعی) مرور می‌شود. در پایان کتاب در بخشی با عنوان تکمله، شاملو و اگزیتانسیالیسم گنجانده شده که بحثی است در مورد تأثیر کامو و سارتر در اشعار شاملو (امن خانی ۱۳۹۲).

نویسندگان در مقاله اگزیتانسیالیسم شعری و نحوه تحقق آن با تمهیدات بیانی^۵ کوشیده‌اند تا نخست آن دسته از مفاهیمی از اگزیتانسیالیسم را که امکان بروز بیشتری در شعر دارد، مشخص کنند و سپس با مثالهایی از شاعران معاصر ایران به بیان شیوه‌های بازتاب این مفاهیم نیز پردازند. نتیجه‌ای را که نویسندگان از بررسی اشعار تعدادی شاعران نوپرداز ایران به دست آورده‌اند می‌توان در سه محور اشاره کرد: اول بنمایه‌های اصلی اگزیتانسیالیسم شعری است که چهار مفهوم امکان، آزادی، فردیت و تأویل مفاهیم اصلی دانسته شده است. دوم تأیید حضور چنین مفاهیمی در شعر نو ایران با ذکر مثالهایی از شاعرانی چون نیما، سپهری، فروغ، شاملو و امین پور و سوم بیان شیوه‌ها و امکانات شعری است که بازتاب این مفاهیم را ممکن ساخته است که به مواردی از قبیل تشبیه، استعاره، تمثیل، نماد و هنجار گریزی اشاره می‌شود.

آثاری که نشانه‌های کلی اگزیتانسیالیستی یا تأثیر یکی از متفکران اصلی اگزیتانسیالیسم را در آثار یک یا چند شاعر ایرانی بررسی کرده است، می‌توان در دو

وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی

بخش بررسی کرد: آثاری که چنین تأثیری را در اشعار کلاسیک ایرانی، و آثاری که این مفاهیم را در اشعار معاصر ایرانی بررسی کرده است.

آثار پژوهشی زیادی - عموماً پایان‌نامه‌ها- وجود مفاهیم اگزیستانسیالیستی را در شاعران کلاسیک ایرانی از جمله حافظ، خیام، مولوی، فردوسی و ناصر خسرو بررسی کرده است. بخشی از آثار به‌طور کلی بررسی مفاهیم اندیشه وجودی در آثار این شاعران، و تعدادی دیگر نیز بررسی (اشتراکات) دیدگاه‌های یک شاعر کلاسیک ایرانی و یک فیلسوف وجودگرا است. پس با دو رویکرد بررسی کلی و بررسی تطبیقی روبه‌رو هستیم؛ از آن جمله می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد: *گرایش‌های اگزیستانسیال در شعر خیام و حافظ که توسط رسول گلپایگانی در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد؛ «ریشه‌های اگزیستانسیالیستی در اندیشه‌های حافظ نوشته احمد گودرزی»^۷؛ «تحلیل دیوان ناصر خسرو با تأکید بر مکتب اگزیستانسیالیسم» نوشته کیانوش دانپاری در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد؛^۸ بررسی تطبیقی اندیشه‌های مولوی در مثنوی و مضامین فلسفه کی‌پرگارد^۹ نوشته راضیه خسروی سرشکی؛ بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های انسان‌شناسانه مولانا جلال‌الدین رومی و کرگگور^{۱۰} نوشته مجتبی پنجه‌شاهین که هر دو پایان‌نامه است و نگاهی اگزیستانسیالیستی به بخش‌هایی از شاهنامه^{۱۱} نوشته ابوالقاسم قوام و عباس واعظ‌زاده.*

چندین اثر نیز مفاهیم اگزیستانسیالیستی را در اشعار شاعران معاصر ایرانی بررسی کرده است. در میان این آثار چند اثر به بررسی تأثیر افسانه سیزیف بر شعر معاصر پرداخته که از میان دیگر آثار این بخش، کتابی است که در مورد سارتر و شاملو تألیف شده و مقاله‌ای که سارتر و فروغ را موضوع پژوهش قرار داده است. البته آثار متعددی که غالباً به شکل پایان‌نامه است، یک نظریه از یک فیلسوف وجودی (فی‌المثل، وضعیت‌های مرزی یاسپرس) را در یک اثر ادبی بررسی کرده که البته در حوزه شعر از داستان بسیار کمتر است.

سارتر و شاعران معاصر ایران (بویژه شاملو) نیز مورد توجه بوده است که در سطرهای گذشته نیز ذکر شد و از منتقدان از گذشته اشاراتی به آن کرده‌اند: «مشخصترین ویژگی باغ آینه گریز از پیرامون و گرایش به مسائل فلسفی اگزیستانسیالیستی است... منظور من در اینجا اقتباس مستقیم نیست بلکه نفس کشیدن



در فضایی است که اگزستانسیالیست‌ها در آن نفس می‌کشند» (دستغیب ۱۳۷۳: ۸۷). در کتاب *شاملو و اگزستانسیالیسم سارتر*^{۱۲} نوشته بهمن ارجمند نیز نویسنده پس از بیان کلیاتی پنجاه‌صفحه‌ای از اگزستانسیالیسم سارتر، چند بخش مهم از اگزستانسیالیسم سارتر را که به‌زعم وی در اشعار شاملو هم می‌توان سراغشان گرفت به‌عنوان قسمت‌های اصلی کتاب برگزیده و با آوردن اشعار به تطبیق و پدیدار ساختن تشابهات پرداخته است. *خوانشی اگزستانسیالیستی از زیست‌جهان فروغ، خوانشی حداقلی*^{۱۳} نوشته محمدرضا واعظ شهرستانی مقاله‌ای است که به بررسی وجود پاره‌ای از مفاهیم اگزستانسیالیسم سارتر در پنج دفتر شعر فروغ می‌پردازد. این مفاهیم در چهار بخش اصلی با آوردن مثالهایی از اشعار، مقاله را تشکیل می‌دهد. (بخشها: نشان دادن بدیها به‌منظور دگرگون کردن، اصالت بشر، و نهادگی و تنهایی و مسئولیت).

اگزستانسیالیسم در شعر شفيعی کدکنی و آدونیس^{۱۴} نوشته سکینه وحدانی در قالب پایان‌نامه نوشته شده است. در این اثر طبق معمول درآمدی بر اگزستانسیالیسم و مؤلفه‌های اندیشه‌ی وجودی، و سپس نمایاندن این مفاهیم در شعرها و مقایسه رویکرد اگزستانسیالیستی این دو شاعر (مفاهیم اگزستانسیالیستی اشاره‌شده در اشعار، وجودگرایی، انسان‌محوری، آزادی، مسئولیت، تعهد، دلهره، اضطراب، اخلاق وضعیتی، زمان وجودی) آمده است.

همان‌طور که اشاره شد، اسطوره سیزیف آلبر کامو در اشعار شاعران معاصر ایرانی نیز مورد توجه پژوهشگران بوده است و منتقدان ادبی نیز به این گرایش در شعر معاصر ایران اشاره کرده‌اند. علاوه بر آثاری که در سطرهای پیشین ذکر شد: ... شاملو در بخش سوم باغ آینه به این مفهومیهای فلسفی اروپایی نزدیک می‌شود و بیانگر محکومیت ابدی انسان می‌گردد... (دستغیب ۱۳۷۳: ۸۷). *بازتاب اسطوره سیزیف در شعر معاصر فارسی و عربی*^{۱۵} اثری دیگر است که توسط یحیی معروف و فاروق نعمتی نوشته شده است. در بخش تأثیر این کتاب آلبر کامو در شعر ایران به چند شاعر اشاره، و رویکرد همه شاعران سیاسی-اجتماعی (با توجه به دیدگاه‌های شخصی هر کدام) عنوان می‌شود. (شاعران: اخوان ثالث، شعر کتبیبه؛ شاملو، شعر *دخواس*؛ منوچهر آتشی، شعر *آخرین مکالمه درنای بازمانده* در گرمسیر؛ شفيعی کدکنی، موسوی گرمارودی، شعر *خوشا سیزیف*). هم‌چنین، سیزیف ایرانی^{۱۶} نوشته مریم حسینی مقاله‌ای است که نویسنده،

وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی

شعر چرخ چاه شفيعی کدکنی و کتیبه اخوان ثالث را محور سخنان خود قرار داده است. وی سطل چاه را از نظر شفيعی سزيف ایرانی می‌داند و تکرار را تکرار تاریخ. مرور آثار نشان می‌دهد که هم به لحاظ موضوعی و هم به لحاظ روش شناختی، جای این پژوهش در این حوزه پژوهشی خالی است. علاوه بر اینکه نیاز به بررسی تأملات وجودی شاعران معاصر ایران و عدم بررسی این گرایش فکری در شعر شمس لنگرودی به پژوهش ضرورت می‌بخشد به لحاظ روش هم این پژوهش تلاش می‌کند تا با تکیه بر آرای اندیشمندان تأثیرگذار بر مکتب اصالت وجود و فیلسوفان اصلی این گرایش، رویکردهای اصلی وجودی شاعر را شناسایی کند. به نظر می‌رسد که با پدیدار ساختن چنین ویژگی‌هایی (از جمله پدیدارشناسی، زمان وجودی و تقدم وجود بر ماهیت) با قطعیت بیشتری می‌توان رویکرد وجودی اشعار یک شاعر را ادعا کرد و البته این ادعا می‌تواند با مطالعاتی در مورد دیگر مفاهیم مشهور وجودی تقویت شود.

۲. مفاهیم اساسی، مبانی نظری و دلالت‌های شعری

با مرور آثار اندیشمندان اگزیستانسیالیست، مهمترین رویکردهای مؤثر در ایجاد فلسفه وجود و نیز مفاهیم عمده اگزیستانسیالیستی را می‌توان در سه گروه عمده تقسیم‌بندی و بررسی کرد؛ از این رو، سعی می‌شود توضیحاتی در مورد هر یک از این مفاهیم عمده، که مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط است ارائه شود و با ذکر و شرح مفاهیم به اشعاری (یا بخشی از اشعاری) که مفهوم اگزیستانسیالیستی مورد بحث را در آنها می‌توان بازساخت به همراه توضیحاتی اشاره شود. حضور قابل توجه و معنادار این مفاهیم در اشعار مورد بررسی - به عنوان نتیجه اولیه و اصلی - مبنای بحث‌های بعدی است. بررسی آثار و شروع اصلی اگزیستانسیالیستی و دانشنامه‌های فلسفی، گروه‌هایی از مفاهیم را به عنوان مفاهیم اصلی اگزیستانسیال متمایز می‌کند که سه مفهوم عمده از این مفاهیم مد نظر پژوهش و مبنای کار بررسی اشعار است. در تعیین این مفاهیم به عنوان چهارچوبی برای بررسی اشعار، که مستلزم مشخص کردن رویکردهای تأثیرگذار و نویسندگان اصلی اگزیستانسیالیسم بود با توجه به تنوع و گستردگی افراد و مفاهیم مرتبط با فلسفه وجود، عواملی از قبیل پرتکرار بودن، تأثیرگذار بودن، ارجاع و مقبولیت بیشتر و ارتباط مفاهیم با یکدیگر نیز مورد توجه بوده است. در واقع بنا بر این بوده که فارغ از گرایشها و تقسیم‌بندی‌های درونی، حتی‌المقدور مفاهیم اگزیستانسیالیستی مطلوب این مقاله



بازشناسی و با توجه به نحوه ارتباطشان باهم، گروه‌بندی، و مفاهیمی در یک گروه قرار داده‌شود که ارتباط بسیار نزدیکی دارد. تلاش پژوهشگر این است تا بعد از تبیین هر یک از سه مفهوم اصلی وجودی شاهد مثال آورده، و سپس در موردش توضیح داده شود. در این توضیحات نخست دلیل نویسنده برای ادعایش مبنی بر حضور مفهومی اگزیستانسیالیستی در آن شعر بیان، و به‌طور خلاصه به رویکرد شاعر در نحوه بازتاب دادن آن مفهوم اشاره می‌شود. در واقع این مثالها و توضیحات پیوسته به آنها نتایج اصلی این تحقیق است. در تبیین مبانی نظری، سعی می‌شود مطالب با حفظ پیوستگی و ارتباط ارائه شود

از شمس لنگرودی در بیست سال اخیر، سیزده مجموعه شعر هم جدا و هم به شکل مجموعه اشعار دوجلدی^{۱۷} - به این نامها انتشار یافته است: ۱. نت‌هایی برای بلبل چوبی (۱۳۷۹) ۲. پنجاه‌وسه ترانه عاشقانه (۱۳۸۳) ۳. باغبان جهنم (۱۳۸۳) ۴. ملاح خیابانها (۱۳۸۶) ۵. لبخوانیهای قزل‌آلای من (۱۳۸۸) ۶. رسم کردن دستهای تو (۱۳۸۸) ۷. می‌میرم به جرم آنکه زنده بودم (۱۳۸۸) ۸. شب نقاب عمومی است (۱۳۹۰) ۹. و عجیب که شمس‌ام می‌خوانند (۱۳۹۲) ۱۰. آواز فرشته‌های بی‌بال (۱۳۹۲) ۱۱. تعادل روز بر انگشتم (۱۳۹۲) ۱۲. منظومه بازگشت (۱۳۹۳) ۱۳. واژه‌ها به دیدن من آمدند (۱۳۹۵). اشعار این سیزده دفتر در این فصل بررسی می‌شود.

آنچه در بررسی اشعار جلب‌توجه می‌کند، حضور همه سه گروه مفاهیم اگزیستانسیالیستی در اشعار موردبررسی است که در نگاه اول از درستی فرض اول حکایت می‌کند مبنی بر دغدغه‌های اگزیستانسیالیستی شاعر و بازتاب یافتن این مفاهیم در اشعارش. برای تمام سه گروه مفاهیم اگزیستانسیالیستی مثالهایی متعدد در اشعار شمس لنگرودی قابل مشاهده است:

۱-۲ وجود

در آثار فیلسوفان اگزیستانسیالیست بیش از همه با تعبیری چون اگزیستانس، دازاین، تقدم وجود بر ماهیت و هستی روبه‌رو هستیم. وجود (اگزیستانس) به‌طور مرسوم برای هر چیزی، هرچه باشد، استفاده می‌شود که هست؛ اما نزد هایدگر و دیگر نویسندگان فلسفه وجودی اگزیستانس به موجود بشری محدود است. این بدان معنا نیست که دیگر هست‌ها یا باشندگان از هر واقعیتی بی‌نصیب‌اند، بلکه جلب‌توجه به این امر است

وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی

که باشند بشری در مقام تنها باشند ای که به روی آنچه او هست، باز و مسئول است، وجود دارد (برون می‌جهد نمی‌ایستد)؛ به همین سان، دازاین (کلمه آلمانی) نیز، که در نوشته‌های انگلیسی معمولاً ترجمه نشده گذاشته می‌شود به همین شیوه مرسوم دال بر هر نوع وجود است؛ اما در فلسفه هایدگر به موجود بشری محدود است (مک‌کواری، ۱۳۹۶: ص ۱۲۴).

ادعای اگزیستانسیالیست‌ها در مورد وجود برخلاف نگرش رایج فلسفه سنتی است که باور دارد که ماهیت اساسی‌تر و پابرجاتر از وجود است. اصالت وجودیها تقدم وجود بر ماهیت را مطرح می‌کنند و این باور آن قدر نقل محافل می‌شود که همواره در آغاز بحث در باب تفکر وجودی و فلسفه اگزیستانسیالیسم معمولاً اینکه سارتر می‌گوید وجود مقدم بر ماهیت است به ذهن خطور می‌کند. پس می‌شود گفت که بنا بر نظر اگزیستانسیالیست‌ها وجود و هستی از ماهیت و چیستی اصیلتر و متعالی‌تر است و اصالت و اعتبار ویژه وجود است. تلقی تقدم وجود بر ماهیت در تفکر وجودی ابرمفهومی است که مفاهیم دیگر را می‌توان مولود آن دانست. اهمیت و تعیین‌کنندگی وجود تا آنجاست که سارتر آن را بنیادترین اصل و تنها وجه مشترک اگزیستانسیالیست‌های مسیحی و غیرمذهبی می‌داند (سارتر، ۱۳۸۴). البته این را، که انسان چیزی نیست جز اینکه خود بشخصه از خودش می‌سازد و هیچ ماهیت از پیش تعیین‌شده‌ای برایش در کار نیست، همراه این تلقی تقدم وجود می‌داند. وجود، «ساختن خویش در موقعیت است» (Fackenheim 1961: p.37). اساس تفکر وجودی بر این اندیشه استوار است که هویت فرد نه با فطرت و نه با فرهنگ ساخته می‌شود، بلکه وجود داشتن ساختن هویت است.^{۱۸} البته باید توجه کرد که در سخن از این تقدم وجود، مراد وجود انسان است که می‌شود به‌گونه‌ای با این ادعا موانع آزادی و انتخاب‌گریش را برطرف کرد تا خودش برای زندگی‌ش معنا و ارزش خلق کند. سارتر می‌گوید: انسان چیزی نیست جز برخی اقدامات خطیر؛ پس او مجموع سازمان و تراکم روابطی است که چنین اقداماتی را تشکیل می‌دهد (Sartre, 2007: p.38). پس چنانکه بیان شد، نزد اگزیستانسیالیست‌ها ماهیت هر فرد نتیجه انتخاب‌هایش است. «اگزیستانسیالیسم تلاشی فلسفی است در التفات به خویشتن» (فلین، ۱۳۹۵: ص ۱۹). در اینجا صحبت از موجودی است که در جهان افکنده شده و از وجود خویش آگاه است



و از خویش فراتر می‌رود. در بحث از وجود، اگزیستانس و دازاین حرف از همین در جهان- هستن است با تمام مسائل انضمامی‌اش. فیلسوفان اگزیستانسیالیست گاه از فردیت و خویشتن خویش^{۱۹} نیز برای همین مفهوم وجود استفاده می‌کنند. هستی مفهومی است که در فلسفه اگزیستانسیالیسم مدام محل رجوع است تا جایی که هایدگر فلسفه‌اش را پرسش از هستی می‌داند. «وقتی از هستی سخن می‌گوییم، مقصودمان صرفاً آن خصلت متمثل در همه هست‌هاست که به واسطه آن هست‌اند و از نیست متمایزند» (مک‌کواری، ۱۳۹۶: ص ۱۲۵).

هایدگر در پی این است که معنای هستی را از تجزیه و تحلیل و توصیف هستی آدمی اکتشاف کند. هایدگر می‌گوید اشکال تمام فلسفه‌های مابعدالطبیعه پیشین، این است که همگی کوشیدند از مقولات طبیعت، هستی آدمی را استنباط کنند... او [هایدگر] قصد دارد هستی را به‌طور کلی از هستی آدمی استنباط کند» (بارت، ۱۳۹۴: ص ۵۶ و ۵۵).

از این دیدگاه، انسان موجودی است هستی‌شناختی^{۲۰}؛ زیرا به‌هر حال باید درباره هستی‌اش تصمیم بگیرد و بنابراین هستی او از دیگر هستندگان متمایز می‌شود. در فلسفه‌های وجودی، این هستی ویژه انسان، که وجود و اگزیستانس می‌نامندش از مباحث محوری است. هایدگر می‌گوید: «در پرسش از معنای هستی، آن که پیش از همه مرجع پرس‌وجو قرار می‌گیرد، هستنده‌ای است با خصلت دازاین» (هایدگر، ۱۳۸۹: ص ۵۵).

در شعر شمس لنگرودی با اشعاری روبه‌رو هستیم که مباحث اگزیستانسیالیستی در باب وجود، آگاهی از وجود و تقدم وجود و مباحث متفرع از آن را متبادر می‌سازد؛ بنابراین از پاره‌ای از اشعار وی می‌توان خوانشی کاملاً اگزیستانسیالیستی داشت. با اینکه مفاهیم بنیادینی مانند تلقی تقدم وجود بر ماهیت شأن منشئیت دارند و به‌نوعی با تمام مفاهیم بعد از خود - که برای حضور در شعر و ادبیات مستعدترند - مرتبط است، خود این مفاهیم نیز در اشعار مورد بررسی مشاهده می‌شود.

همچون پرندۀ شادابی بیدار می‌شوم / و نمی‌دانم نامم چیست / کجا هستم / به جست‌وجوی چه بوده‌ام / می‌دانم سپیده‌دمی بهاری است / و پهنه آسمان / به‌قدر قدرت بالهای من / به‌قدر اشتیاقم (شمس لنگرودی، ۱۳۹۱ الف: ص ۱۶).

وجودگرایی را می‌توان یکی از مضمونهای اصلی این شعر دانست و در این میان، خود

وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی

اصالت وجود از مفاهیمی است که منعکس می‌شود. بیدار شدن آگاهی یافتن از وجود را متبادر می‌سازد که سلسله‌جنبان مباحث اگزیستانسیالیستی دیگر است. فارغ از مفاهیم مختلفی چون پرتاب‌شدگی، امکان ناضرور، امکان و موقعیت و محدودیت، که در شعر زیر انعکاس دارد، تقدم وجود بر ماهیت مفهومی است که بازتابش جلب توجه می‌کند. شاعر با شبیه کردن خود به پرنده، ماجرای خود را بازمی‌گوید. نام را اگر به ماهیت تعبیر کنیم، اینکه هیچ ماهیت از پیش تعیین شده‌ای برای بشر در کار نیست به ذهن‌خطور می‌کند و بهار را می‌توان آغاز پرتاب شدن و سکونت در جهان دانست. در اگزیستانسیالیسم صحبت از موجودی است که در جهان افکنده شده و از وجود خویش آگاه است و از خویش فراتر می‌رود. شاعر نیز مرحله به مرحله همین‌ها را می‌گوید. در بحث از وجود، اگزیستانس و دازاین نیز حرف از همین در-جهان-هستن است با تمام مسائل انضمامی‌اش و در این شعر نیز انعکاس همین مفاهیم مشهود است. اینکه ماهیت هر فرد نتیجه انتخابهایش است که بر اساس امکانها و در عین موقعیت‌ها و محدودیتها برمی‌گزیند. اینکه انسان چیزی نیست جز آن که خود بشخصه از خودش می‌سازد و هیچ ماهیت از پیش تعیین شده‌ای برایش در کار نیست در پرواز این پرنده در آسمانش به قدر توانش می‌توان دید. وجود، ساختن خویش در موقعیت است. قدرت *بالها* را می‌توان به همین موقعیت‌ها و امکانهای محدود شاعر تعبیر کرد و *اشتیاق* را به میزان گشودگی او به روی خود و جهان و امکانهایش و این دو قرار است ماهیت او را بسازند؛ بنابراین ماهیت او نتیجه انتخابهایش خواهد بود.

نامی ندارم / سینه‌خیز می‌آیم به سوی سنگر تو / و به هر نامی که بخوانی همانم...
(شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ص ۵۸).

با نگاهی وجودگرایانه در این شعر شمس لنگرودی نیز *تلقى* تقدم وجود بر ماهیت رخ می‌نماید. نام را در این شعر نیز به ماهیت می‌توان تعبیر کرد که فرع بر آگاهی از وجود داشتن است. نداشتن نام انکار هر گونه ماهیت از پیش تعیین شده را به ذهن می‌آورد که از مباحث اگزیستانسیالیستی است و تأکیدی بر اصالت وجود. بخشی از شناخت از خود و ماهیت بخشی به خود از مسیر ارتباط با دیگری به دست می‌آید؛ بنابراین بخشی از امکانها و گشایش‌ها نیز در همین ارتباط با دیگری است. گوینده شعر، بخشی از امکانهایش را که در این ارتباط نهفته است رها نمی‌کند و از این طریق دنبال پدیدارهای جدیدی است که بر وی آشکار می‌شود.



... / فهمیده‌ام که هرکس چراغ جاده خود باید بوده باشد / ... (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰ ب: ص ۷۶).

شروع شعر از وجود است. هرکس را می‌شود هرکسی دانست که وجود دارد و از وجود خویش آگاه است و این وجود باید با اختیار و انتخابگری، مسیر سرنوشت خویش را روشن کند؛ همچون چراغی که جاده را روشن می‌کند.

... / من زاده رؤیای توام / به تو اندیشیدم / و آفریده شدم / ... (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰ ب: ص ۴۲).

در این شعر با فردیتی اگزیستانسیالیستی در پرسش از وجود روبه‌رو و بازتاب وجودی که بر ماهیت مقدم است در این مشهود است. آگاه شدن از وجود و یافتن و ساختن و ماهیت بخشی به خود بر اساس موقعیت‌ها و امکانات و اختیار با آرای وجودگرایان انطباق دارد. آفریده شدن را می‌شود همین ماهیت بخشی دانست که با انتخابگری رخ می‌دهد. شاعر دیگر و اندیشیدن به او را یکی از امکانات خودش می‌داند برای شناخت خودش و دست یافتن به امکانات و پدیدارهای جدید و شکل دادن به ماهیت خودش در دل همین انتخابها.

... / نمی‌شود آنها را تا کرد و به رودخانه دیگری ریخت / به رود بودن خود شادمان می‌توان بود. / ... (شمس لنگرودی، ۱۳۹۵: ۷۴۴ الف).

من که مثل جرقه / از آتش گریخته بودم / در هوای آزاد / خاکستر می‌شوم (شمس لنگرودی، ۱۳۹۷: ص ۸).

قاتلان / مقتولان / قاضیان / همه از همین خیابان گذشتند (شمس لنگرودی، ۱۳۹۷: ص ۴۳).

مفاهیم متعدد اگزیستانسیالیستی را در این شعر می‌توان بازشناخت که همگی حول محور وجود انسانی می‌گردند. مراد از جود - در اگزیستانسیالیسم - وجود انسانی است و وجود داشتن برابر است با سکونت در جهان. در هر یک از این اشعار به گونه‌ای همین وجود انسانی و سکونت معنابخش و جدایی‌ناپذیرش در جهان بازتاب یافته است. در غالب آثار اگزیستانسیالیستی، وجود انسان و جهان را فقط پیوسته باهم می‌توان در نظر گرفت. زمانی که افرادی چون هایدگر از دازاین (به معنای تحت‌اللفظی: آنجا- هستن آنجا- بودگی) صحبت می‌کنند، رابطه انسان و جهان را در- جهان- بودن می‌دانند و تأکید می‌کنند انسان را جدای از جهان نمی‌توان در نظر گرفت بلکه آگاهی

وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی

تنها به شیوه تعاملش با همین در-جهان- بودن برمی‌گردد. در اشعار یادشده بازتاب همین در-جهان- هستن را می‌شود ملاحظه کرد. اگر رود را در شعر اول و آتش را در شعر دوم جهان تلقی کنیم و آب و جرقه را وجود انسانی، مجموع رود و آبش و جرقه و آتش را، که در این اشعار جدایی‌ناپذیر دانسته شده، می‌توان با سکونت انسان در جهان، که پیوسته و جدانشدنی از وجود انسان است، می‌توان مقایسه کرد. در شعر سوم نیز قضیه به همین شکل است: خیابان را می‌شود بازتابی از جهان دانست و قاتل و مقتول و قاضی مجاز از کل انسان. از شعر چنین برمی‌آید که هر چه هست هم امکان و هم محدودیت در همین خیابان (جهان) است و همین‌ها در نهایت به تفاوت‌های بزرگ در سرنوشت افراد می‌انجامد. هر انتخابی، هر کنشی، هر امکانی، هر محدودیتی، هر موقعیت و وضعیتی راه کوچه‌ای را در این خیابان می‌گشاید و راه کوچه‌ای دیگر را می‌بندد.

۲-۲ زمان

مفاهیم مرتبط با زمان در فلسفه وجود از اساسی‌ترین مباحثی است که تعاریف خاص خود را دارد و شامل بحث‌های متعددی است؛ بنابراین مفاهیمی همچون زمان، زمانمندی^{۱۱}، تاریخی بودن^{۱۲}، جهان، پرتاب‌شدگی و... در آثار اگزیستانسیالیستی^{۱۳} پرتکرار و محوری است. در اگزیستانسیالیسم، انسان تنها به‌عنوان موجودی تاریخی و زمانمند واقعیت دارد و اگزیستانسیالیست‌ها با رویکردهای مختلفی به این مفهوم پرداخته‌اند. زمانمندی اگزیستانسیالیست‌ها توالی لحظات نیست، بلکه ساختار واحدی است که در آن آینده (که امکانی قصد شده در فراق‌کنی من است)، گذشته را که (که تکمیل و تمام شده و از آن بی‌نیاز است) بازگرد می‌آورد برای معنا دادن به حال (که چیزی است که در پرتو آنچه اکنون نیاز به انجام دارد، معنادار و متمایز می‌شود).^{۱۳}

هایدگر در فلسفه‌اش انسان را هستنده‌ای تاریخی و زمانمند و بلکه تنها موجود دارای زمان می‌داند. در اندیشه او وجود در راستای زمان و حتی به اعتقاد برخی شارحان- با آن یکی است. البته تحلیل او از زمان ویژه، و با تعاریف قبل از خود از جمله زمان جهانی متفاوت است. در واقع زمان چیزی جدا از دازاین نیست که در-جهان- هستن است و جهان را می‌توان به تعبیری جایی مکانی و تاریخی دانست پیوسته با انسان که فهمی از هستی را همبسته با سکونت خویش در آنجا با همه روابط



موجود و حاصل از آن به دست می‌آورد. بنابراین، می‌شود گفت که جهان «در هیئت نهادی خاص دیده نمی‌شود، بلکه یک کلّ مقدم است، به‌عنوان افقی که کارکردش فهم نهاده‌های خاص است.»^{۲۴} این رویکرد، استعلایی است. یاسپرس می‌گوید: «انسان که بین هیچ و همه‌چیز قرار گرفته، مستمراً در حال تغییر است و فاقد کمال‌پذیری و تمامیتی فراگیر است و در هر مورد تنها به‌عنوان موجودی تاریخی واقعیت دارد» (یاسپرس، ۱۳۹۵: ص ۱۰۲).

توجه و اندیشه‌ای که در آثار فیلسوفان وجودی مصروف مرگ و بودن-به‌سوی-مرگ می‌شود، در واقع هم‌پیوند با همین زمانمندی است؛ از این رو، زمان وجودی را از یک دیدگاه می‌توان آینده‌محور دانست که در آن زندگی فرد با امکانهای آینده^{۲۵} هدایت، و با پایان‌پذیری و مرگ تعریف می‌شود و تاریخی بودن فرد نیز همین زمانمندی وجودیش است، نزد هایدگر، زمان در توالی لحظات زیست نمی‌شود بلکه همواره واحدی است که از تولد تا مرگ کشیده شده است.

در بحث از جهان ضروری می‌نماید که به مفهوم «پرتاب شدگی» هم اشاره شود. پرتاب‌شدگی را هایدگر برای بیان حالتی به کار برد که فرد، خود را در موقعیت از پیش تأسیس‌شده تاریخی و اجتماعی می‌یابد. دازاین [که آنجا-هستن است] افکنده، و به آنجا آورده می‌شود بدون اینکه به‌دلخواه و باهماهنگی خودش باشد (Heidegger, 2001). بنابراین، پرتاب‌شدگی و افکنندگی را از دیدگاه هایدگر (و بسیاری از فلاسفه وجود) برای تبیین «حالات انفعالی [است که] آنجا-بودن دازاین را معلوم می‌کنند؛ موقعیت بالفعلی که او خودش را در آن می‌یابد؛ اما اینکه او از کجا می‌آید و به کجا می‌رود، پنهان باقی می‌ماند و واقع‌بودگی بی‌دلیل وجود او در برابر این زمینه پنهان قرار می‌گیرد» (مک‌کواری، ۱۳۹۶: ۵۲).

۱-۲-۲ زمان

... / رؤیاهایم را به من بدهید / کاغذم / مدادم / جوانی انگشت‌هایم / ... (شمس لنگرودی، ۱۳۹۱ الف: ص ۱۹).

موجودی زمانمند و تاریخمند که در حرکت است به سوی مرگ پایان‌بخش، رنگی اگزستانسیالیستی به این شعر داده است. شاعر در این شعر آرزوی به دست آوردن امکانهایی را مطرح می‌کند و در خلال حرفهایش واژه جوانی به زمانمندی و تاریخی

وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی

بودن اشاره می‌کند. از یک دیدگاه زمانمندی اگزستانسیال را رو به آینده می‌دانند؛ آینده‌ای که قصد می‌شود و طی آن گذشته به حال معنا می‌دهد. در این شعر نیز به همین سیاق به گذشته و حال و آینده نظر می‌شود. از این رو در این شعر نیز با هستنده‌ای تاریخی و زمانمند روبه‌رو هستیم که پیوسته در حال تغییر است و نقطه کمالی برایش وجود ندارد. هم آینده محوری وهم حرکت به‌سوی مرگ (با ترسیم پیری و آرزوی جوانی) در شعر مشهود است.

باران شبانه را دوست دارم/ نیمه‌های شب/ چراغ روشن پارکها/ و ماشینی که دور می‌شود/ به‌سرعت زندگی (شمس لنگرودی، ۱۳۹۱ الف: ص ۲۱).

در این شعر نیز با وجه زمانمند وجود روبه‌رو هستیم که با دور شدن سریع ماشین به تصویر درآمده است. در واقع، دور شدن را در این شعر که به زندگی نسبت داده شده است، می‌توان معادل زمان دانست؛ واحدی که از تولد تا مرگ کشیده شده است ضمن اینکه همین دور شدن زندگی حرکت و هستن - به‌سوی - مرگ را فرایاد می‌آورد که از اوصاف تاریخی بودن و زمانمندی است.

... در مغازه ساعت‌فروشی/ زمان معنایی ندارد/ و مرگ/ پیشاپیش دونده‌ای است/ که در پی او کسی نیست (شمس لنگرودی، ۱۳۹۱ الف: ص ۳۹).

زمان وجودی، زمانی است رو به آینده و روبه‌مرگ. در این شعر دونده می‌تواند بازتابی از زمانمندی اگزستانسیال باشد. دونده‌ای که آینده‌ای قصد می‌کند و در این حرکتش به‌سوی مرگ خودش را به‌سوی آینده فرا می‌فکند و چنین زمانی توالی ثانیه‌ها نیست؛ زمانی است پیوسته و رو به آینده از تولد تا مرگ.

... عشق تو ناممکن‌ها را ممکن می‌کند/ جز برفی که سر راهمان نشسته/ و گرگها/ به شوق دریدمان/ پلکشان/ یک‌لحظه به هم نمی‌رود (شمس لنگرودی، ۱۳۹۵ اب: ص ۵۹).

اگر برف را استعاره از موی سپید (و بنابراین پیری) و گرگ را مرگ بدانیم در این شعر با وجودی زمانمند روبه‌رو هستیم که زمان از هستی‌اش جدا نیست؛ هستی که رو به آینده و قاعدتاً روبه‌مرگ است.

ساعت‌های شنی است روزها/ برمی‌گردانی/ و مهلت خود را می‌بینی (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰ الف: ص ۴۶).

یک، دو، سه/ آیا زندگی همین بود/ ... (شمس لنگرودی، ۱۳۹۳: ص ۸۸).



وجود واژه‌های مهلت و ساعت شنی در شعر اول و شمارش از یک تا سه، که نماد کوتاهی و زودگذری است در شعر دوم، وجه پایان‌پذیر و رو-به-مرگ زمانمندی وجودی را همراه با موقعیت‌مندی و محدودیتی که همراه و جداناپذیر از در-جهان-بودن است، منعکس می‌کند.

۲-۲-۲ جهان

... / جهان آفریده آدمی نیست / ما آفریده جهانییم / طعمه جهانییم (شمس لنگرودی، ۱۳۹۱ الف: ص ۹۷).

با بازتاب مفهوم جهان به عنوان کلّ مقدم در این شعر روبه‌رو هستیم. کلی فراگیر که ما در آن افکنده می‌شویم و در حرکتی به سوی مرگ از سکونت در آن فهم حاصل می‌کنیم. همان‌طور که قبلاً اشاره شد جهان در اگزیستانسیالیسم کلّ مقدم است؛ جایی است پیوسته با انسان؛ جایی زمانی، مکانی و تاریخی و جایی که انسان فهمی از هستی را همبسته با سکونش در آنجا به دست می‌آورد و بودن همیشه در جهان بودن است. فضای این شعر محاط بودن ما و محیط بودن جهان را نیز می‌توان برداشت کرد. اینکه ما طعمه و آفریده جهانییم را می‌توان به محدودیت و ضرورت ما برای در-جهان-بودن نسبت داد.

۲-۲-۳ پرتاب‌شدگی

... / و مادرانی / که نمی‌دانند / بر چه جرمی / متولد شدند / ... (شمس لنگرودی، ۱۳۹۵: ۴۸۷ الف).

پرتاب‌شدگی و افکنندگی - همان‌طور که در بخش‌های پیشین آورده شد- در آثار اگزیستانسیالیستی برای بیان حالتی به‌کاررفته است که فرد خود را در موقعیت از پیش تأسیس‌شده تاریخی و اجتماعی می‌یابد بدون اینکه به‌دلخواه و با هماهنگی و انتخاب خودش باشد برای برپایی شخصیت تصادفی وجودی در زمان و مکان مشخص. البته این وضعیت در ذات خود منفی نیست که باید بر آن غلبه کرد، بلکه موقعیت بالفعلی است که فرد خودش را در آن می‌یابد؛ اما اینکه او از کجا می‌آید و به کجا می‌رود، پنهان باقی می‌ماند. در شعر آشکارا می‌توان پرتاب‌شدگی را بازشناخت. در واقع، تولد واقع‌بودگی بی‌دلیلی است که انسان درون شعر با آن روبه‌رو است؛ فردی که به ناگاه خود را در موقعیتی می‌یابد که آزادی و امکان‌هایش در همان محدوده است. نکته دیگری که ذکرش خالی از لطف نیست اینکه با خواندن شعر «بای ذنب قتلت» نیز به

وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی

ذهن متبادر می‌شود و اتفاقاً مرگ نیز یکی از همین مواضع و مواقع بنیادین اگزیستانسیالیستی است. شاعر با بیان مصداق، این مفهوم وجودی را در شعر خویش انعکاس داده است.

من / خفته‌ای که سپیده‌دمی بیدار می‌شوم / در خانه‌ای که نمی‌شناسم / پای دریچه‌ای از سنگ / قفل بر سؤال (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۵ ج).

تصویر خفته‌ای را که بیدار می‌شود می‌توان به انسانی که نبوده و پرتاب شده در این جهان تعبیر کرد و خانه‌ای را که نمی‌شناسم بازتابی از جهان دانست؛ جهانی که در آن افکنده می‌شویم؛ جهانی که کل و مقدم و محیط بر ماست و شناسایی آن کار ما نیست و قفل بر سؤال و دریچه سنگی در همین راستا فهمیده می‌شود.

به خیابانت می‌برم / به دکانهایی که قهقهه می‌خرند / اندوه می‌فروشند / نام تمامی اینها زندگی است عزیز من! (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۱۰۰ ب)

به خیابان برده شدن را می‌توان انعکاسی از پرتاب شدن به جهان دانست. افکنده می‌شویم بدون سؤال از خودمان و بدون اینکه بدانیم کجاست. جهانی که پیش از ما بوده و کل و مقدم و محیط بر ما است و ما صرفاً بر اساس امکان‌ها، موقعیت‌ها و وضعیت‌ها و روابط آن، راه هستی روبه‌مرگ خود را روشن می‌کنیم و اختیارمان به محدودیت‌هایی پوشیده است که در-جهان-هستن در ذات خود دارد.

توری کور است زندگی / از آب عدم صید می‌شویم / برای ضیافتی که نمی‌شناسیم (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۹ الف).

مفهوم پرتاب‌شدگی و امکان ناضرور را در این شعر می‌توان بازشناخت. از این شعر، صید شدن را به هست شدن از نیست و کور بودن تور را به کنایه‌ای از تصادفی و بی‌دلیل و ناضرور بودن می‌شود نسبت داد و ضیافت را به جهانی که پیش از ما بوده و بر ما محیط است.

... و مرا جایی خلق کرده‌اند / که شگفت‌زده باید پاهایی را بینم / که به یک سوئی می‌دوند / و به نقطه دیگر می‌رسند. / ... (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۷۹۵ الف).

در این شعر نیز فردی افکنده شده به موقعیت از پیش تأسیس شده تاریخی و اجتماعی را می‌بینیم بدون اینکه دلیل و استدلالی بشود برایش یافت.

۲-۳ پدیدارشناسی

رویکرد پدیدارشناسانه یکی از اساسی‌ترین مشترکات گزیستانسیالیست‌هاست؛ مفاهیمی



مانند پدیدارشناسی، قصدیت، هرمنوتیک، تأویل، دور هرمنوتیکی در آثار اگزیستانسیالیستی به فراوانی به چشم می‌خورد و مورد اتفاق نظر است. رویکرد پدیدارشناسانه در واقع نقشی زیرساختی در بیشتر مفاهیم اگزیستانسیالیستی دارد. **پدیده‌شناسی** را، چنانکه ما می‌شناسیم هوسرل در کتاب *پژوهش‌های منطقی*^{۲۶} (۱۹۰۰-۱۹۰۱) آغاز کرد.^{۲۷} برای اینکه بتوان بر رویکرد پدیدارشناسانه اگزیستانسیالیست‌ها نظر کرد، باید نخست پرتوی افکند بر پدیده‌شناسی هوسرل. اگزیستانسیالیست‌ها - در راستای رد کردن نگرش دکارتی - از نظریه حیث التفاتی (قصدیت) هوسرل استقبال کردند. در نگرش دکارتی آگاهی فقط با بازمودها، افکار و دریافتهای خودش ارتباط بلافاصله دارد. نزد هوسرل، آگاهی گشودگی مستقیم ما نسبت به جهان است که هنجارمند است تا تصادفی؛ پس قصدیت جزئی از ذهن فرد نیست بلکه چهارچوبی قیاسی است که در آن ذهن و جهان فهمیدنی می‌شود.^{۲۸} ادموند هوسرل^{۲۹} (۱۸۵۹-۱۹۳۸) فیلسوف پدیدارشناس آلمانی‌زبان، شاگرد برنتانو^{۳۰} و استاد هایدگر و از مهمترین تأثیرگذاران بر فلسفه وجودی است. بویژه هایدگر و سارتر پدیدارشناسی را به لحاظ روش‌شناسی برای تبیین و تعریف آرای وجودی خود به کار بستند.

شگفت نیست اگر می‌بینیم پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم در وجود و زمان مارتین هایدگر و وجود و عدم ژان پل سارتر توأمان می‌شوند ... آنها [هایدگر و سارتر] در تبیین‌هایشان درباره وجود بشر به لحاظ روش‌شناسی از آثار هوسرل بهره برده‌اند (وستفال ۱۳۸۵: ص ۵۳).

یکی از اصول مهم در پدیدارشناسی نزد هوسرل را می‌توان تأکید بر کنار گذاشتن همه پیشفرضها و معوق کردن صدور حکم دانست که همراه است بر تمرکز بر آنچه بر انسان پدیدار می‌شود. هوسرل این مرحله گذر از پیشفرضها را **اپوخه**^{۳۱} می‌نامد که لازمه گذر از رویکرد طبیعی^{۳۲} به رویکرد پدیداری^{۳۳} است. هوسرل این گذر (رجوع) به سوی چیزها^{۳۴} را که ظاهر شدن پدیده‌ها بر آگاهی شناسنده است رویکردی استعلایی و فرارونده همراه با تجربه اصیلتر و همراه با معنادهی می‌داند. این فراروندگی از نگرش معمولی و طبیعی به نگرشی آگاهانه و انتخابگرانه و پدیدارشناسانه وجود فی‌نفسه را به وجود لفسه بدل می‌کند. «هوسرل می‌نویسد: پدیدارشناسی از آغاز، هم‌چنین طی تمام مراحل بعدی در اظهارات علمیش، دربردارنده هیچ اثباتی درباره وجود واقعی نبوده است. این مسئله آغاز آگاهی پدیدارشناختی (اپوخه) است.»^{۳۵} از موضوعات و مراحل

وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی

دیگری که هوسرل بیان می‌کند و فروکاست (تحویل)^{۳۶} است. بیشتر اوقات، فروکاست پدیده‌شناختی از طریق استعاره «در پرائنز گذاردن»^{۳۷} جهان طبیعی و همه آنچه به درون آن متعلق است، مطرح می‌شود (بل ۱۳۸۶: ص ۳۲۲).

این حکم‌پرهیزی پدیده‌شناختی یا در پرائنزگذاری جهان عینی... [نه تنها] ما را رودرروی هیچ چیزی باقی نمی‌گذارد. خلاف آن، باعث می‌شود دارای چیزی شویم و آنچه ما (یا درست‌تر بگوییم، آنچه من، کسی که تأمل می‌کند) به وسیله آن به دست می‌آورم، زندگی ناب خودم است با همه فرآیندهای ذهنی ناب سازنده آن، همراه با هرچه در آنها خالصاً به همان‌گونه که منظور است، مورد نظر قرار می‌گیرد؛ یعنی جهان پدیده‌ها (Husserl 1931: p.20).

درواقع این فروکاست یا تحویل برای هوسرل طریقی است برای رسیدن به ذوات و معنی بخشی به پدیده‌ها که این کار از راه دو شهود انجام می‌پذیرد: شهود تجربی^{۳۸} و شهود ذات (مثال)^{۳۹} که اولی ادراک (بی‌واسطه) کیفیات محسوس و دومی ادراک ذات است که ملازم است با مرحله مهم تصویرسازی^{۴۰} (ماهیت بخشی) که طی آن معنا و ماهیت بخشیده و آیدوس^{۴۱} (صورت) به دست می‌آید که همراه خواهد بود با خودآگاهی و من استعلایی^{۴۲} و البته در کنار اینها اصل قصدیت (حيث التفاتی)^{۴۳} هم توسط هوسرل مطرح می‌شود و مورد استقبال اگزیستانسیالیست‌ها قرار می‌گیرد. وی این مفهوم را از استادش برنتانو وام می‌گیرد. هوسرل، اندیشه را همیشه در نسبت به چیزی (متعلق) می‌داند و از این دیدگاه، آگاهی اندیشنده منتزع از جهان نیست؛ از این رو، آگاهی، همواره آگاهی به چیزی است؛ پس با این توصیف ما از دوگانه سوئزه، که فاعل شناسنده است و ابژه، که متعلق شناسایی است، عبور می‌کنیم و بین جهان خارج و آگاهی‌مان استقلال قائل نمی‌شویم و نزد بسیاری اگزیستانسیالیست‌ها همین تصور که آگاهی از چیزی و برای درک کننده‌ای است، قابل مشاهده است.

هرمنوتیک (تأویل)، که در ابتدا به تفسیر متون مقدس و کلاسیک گفته می‌شد «در مفهوم مدرنش به‌عنوان مطالعه فهم و تفسیر بشر به‌طور ویژه با اگزیستانسیالیسم مرتبط می‌شود»^{۴۴}. آغازگر این جریان فردریک شلایرماخر بود که از طرز عمل نظام‌مند مسائل درباره تفسیر تاریخی و متنی سخن گفت. ویلهلم دیلتای را -که راه را بر هایدگر می‌گشاید^{۴۵}- می‌توان ارائه‌کننده پیوند نظری هرمنوتیک و اگزیستانسیالیسم دانست. از این دیدگاه، هایدگر فلسفه را نوعی از هرمنوتیک پدیدارشناسانه می‌دانست که تحویل



آشکار مفروضات ضمنی هرروزه ما در مورد خودمان و جهان است. چون مفروضات هرروزه ما به‌طور اجتناب‌ناپذیری شامل سوءفهم است در مورد اینکه من کیستم و جهان چیست. پدیدارشناسی از دید هایدگر باید با تحلیل انتقادی به‌پیش رود به‌جای اشراق ساده.^{۴۶} به همین شیوه، دور هرمنوتیک هم با اگزیستانسیالیسم مرتبط می‌شود. هایدگر می‌گوید تمام نگرشها و ادراکات ما، که طی آن با چیزی به‌عنوان دارنده معنی روبه‌رو می‌شویم و مقدم بر آن، هرگونه تفسیر نظری آشکار، متضمن فهم پیشین (مقدمتر) از جهان است، ادراکی ضمنی از چیستی و معنای چیزها.^{۴۷} برای هایدگر وجود انسان و جهان را فقط پیوسته باهم (و در یک دور هرمنوتیکی) می‌توان در نظر گرفت؛ بنابراین وی تلقی سنتی ریشه‌دار را بر پایه دوگانه انسان در مقام سوژه و جهان به‌عنوان ابژه رد می‌کند. او می‌گوید همان‌طور که دازاین را در جهان می‌شود معنا کرد، خود جهان نیز توسط دازاین است که معنا می‌شود و جهان (فقط) وقتی هست که دازاین هم وجود داشته باشد (Heidegger, 1984: p.195).

۱-۳-۲ پدیدارشناسی

نه/ لکه خون نیست/ برق سرانگشت ساقه‌های تمشک است،/ هرزابه اشکها نیست/
تالوئی شبنم است،/ زخم تبر نیست/ برگهای خزانی است/ و طره جاودان نیست/
بافه‌های کلاف ماه است/ که به منقار پرنده‌ای در عبور/ باز می‌شود/ باغستانی سرد
است/ روزگار/ که خون به چهره ما می‌فشاند/ گیلاهای سوراخ‌شده در بادهايش
(شمس لنگرودی، ۱۳۹۵ الف: ص ۵۰۰).

رویکرد پدیدارشناسانه اگزیستانسیالیستی ایجاب می‌کند که آنچه بر خود وی آشکار می‌شود، اعتبار داشته باشد. مباحث و مراحل پدیدارشناسی مدنظر پدیده‌شناسانی چون هوسرل و نیز متفکران اگزیستانسیالیست با خواندن این شعر متداعی می‌شود. مراحل ماند گذر از رویکرد طبیعی به رویکرد پدیدارشناسانه، حکم پرهیزی و در پراتنز قرار دادن پیشفرضها و رسیدن به نگرشی فرارونده، شخصی و اصیل به طوری که این شعر را می‌توان در ستایش نگاه پدیدارشناسانه وجودی دانست. شاعر در این شعر، که بر پایه تشبیه و تفریق است بر کنار گذاشتن پیشفرضهای کلی و سنتی تأکید می‌کند.

دست چین میوه‌های ازل تا ابد/ اسکله‌ای طلا/ دستنبوی ایزدان است/ آفتاب/ چنین می‌گفتند/ اما/ آنچه که من می‌بینم/ نارنجی چلیده است/ که از کف کودکی خواب‌آلود/ به دره آسمان افتاده است/ لک درشت خون است/ که کاهل و

وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی

خونابه‌وار/ بر جلیقه آسمان/ نشت می‌کند./ بازار نقره‌فروشی است ماه/ چنین می‌گفتند/ تشت مرصع ایزدان است/ که روز ششم فراموشش کرده‌اند./ اما آنچه که من می‌بینم/ سمساری ورشکسته‌ای مجنون است/ سکه نقره‌ای از رواج افتاده/ ظرف ملامینی نشسته/ در پاشویه آسمان/ صابون کف‌آلودی بی‌مصرف/ ... (شمس لنگرودی، ۱۳۹۵ الف: ص ۵۴۷).

پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی را در این شعر شمس لنگرودی می‌توان شاهد بود. از میان مباحثی که در این باب در سطور پیشین از نظر گذشت بویژه کنار گذار/ گداختن پیشفرضها، که در پدیدارشناسی با مراحل از قبیل در پراترنگداری و /پونجه بر آن تأکید می‌شود در این خودنمایی می‌کند و گذر از رویکرد طبیعی از مباحث مد نظر شاعر است. نخست شاعر پیشفرضها را می‌گوید و سپس آنچه را بر شخص خودش پدیدار گشته است توصیف می‌کند. چنین رویکردی استعلایی و در جهت رسیدن به نگرشی اصیل و پدیدارشناسانه و شخصی است.

سپاسگزارم درخت گلابی/ که به شکل دلم درآمدی/ چه تنها بودم (شمس لنگرودی، ۱۳۹۱ ب: ص ۱۱).

گوزن جوان/ شاخ می‌زند/ به توده انبوه مه (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰ الف: ص ۲۷).

در مباحث مربوط به حیث التفاتی (قصیدیت)، که مورد توجه اگزیستانسیالیست‌هاست، چگونگی آشکار شدن و حیثی که پدیده‌ها بر ذهن ما ظهور می‌کنند و آگاهی ما التفاتی دانسته می‌شود. در واقع از این دیدگاه قصیدیت و التفات به چیزها و توانایی ذهن برای ساختن تصورات متمایز از خودشان است. در این شعر با همین مفهوم روبه‌رو هستیم. در واقع در این آگاهی و تصویری که شاعر به دست می‌آورد و در شعرش نیز منعکس می‌کند، التفات و قصیدیت وی نقش بنیادین دارد و اگر همین حیث التفاتی را در نظر بگیریم، چه بسا که در شعر اول بین درخت گلابی و دل شاعر هم‌شکلی‌ای ملاحظه نکنیم. در شعر دوم نیز آنچه بر وی پدیدار می‌شود - بر اساس حیث التفاتی - شاخ زدن وی به توده مه را سبب می‌شود. شاعر در این شعر کوتاه توضیح بیشتری نمی‌دهد و همین ایجاز و حرفی از آنچه در ذهن گوزن می‌گذرد نزدن به بازتاب مفهوم پدیدارشناسی در این شعر کمک بیشتری می‌کند.

.../ این باغ شاد شکوفه‌ها نیست/ شوره‌زار است و باتلاق نمک/ که طعامش را می‌جوید/ دریاچه‌ای از سراب است/ آینه شیطان/ تبعیدگاه پرنندگان/ و پرچ میخ



ستاره بر تن آسمان/ کفاره روزی روشن است/ ... (شمس لنگرودی، ۱۳۹۱ الف: ص ۴۲).

باران/ که در لطافت طبعش خلاف نیست/ ویران کرده/ لانه مورچگان را (شمس لنگرودی، ۱۳۹۱ الف: ص ۴۹).

در این دو شعر نیز در هر یک با دو پدیدار روبه‌رو هستیم که رویکردی وجودی را منعکس می‌کند: یکی تصویر نخست که بر پایه پیشفرضها و سنتهای کلی و غیرشخصی و تصویر دوم که بر شخص شاعر پدیدار گشته است. شاعر در شعر نخست آنچه را بر او گشوده شده است به‌عنوان دارایی و اندوخته در اختیار دیگری قرار می‌دهد که ارتباطی همراه با مشارکت، حضور و در دسترس بودن با وی دارد که خود از دیگر مفاهیم اگزیستانسیالیستی است و در شعر دوم شاعر تأکید می‌کند بر لزوم کنار گذاشتن پیشفرضها و رفتن به سوی ذات اشیا.

۲-۳-۲ دور هرمنوتیکی

در آغوش هم/ در این دایره بی‌پایان/ من امتداد توام/ یا تو امتداد منی (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰ الف: ص ۹۳).

چنین که به هم آغشته‌ایم/ تو کجا خواهی بود/ وقتی که نباشم (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰ ج: ص ۱۱۱).

دوری که در این اشعار تصویر می‌شود به طرز قابل توجهی با دور هرمنوتیکی که به شکل مدرنش بویژه توسط اندیشمندانی مانند هایدگر اساس کار قرار گرفت (و در سطرهای پیشین به طور مختصر توضیح داده شد)، قابل مقایسه است. هم را اگر در این اشعار مجموع گوینده شعر و جهان تلقی کنیم که در آغوش هم و آغشته به هم است با فردی روبه‌رو هستیم که با پیشفهم‌های خود به دنبال فهم است و البته در این حرکت به‌سوی فهم، که پیشفهم‌های فرد از جنس دوگانگی مرسوم سنتی نیست بلکه در دوری قرار دارد که دزاین و جهان تشکیل می‌دهد و در منشأ آن -پیشفهم‌ها- فرد با جهان هم‌مرز است که از آن برای کشف امکانهای نهفته برای هر فرد بهره‌برداری می‌شود. انتخاب واژه‌ها و دوری که این دو شعر می‌سازد در انتقال این مفهوم بسیار خوب عمل می‌کند.

پس هر زخمی/ زندگی است/ برابر زندگی/ زخم‌هایی/ ... (شمس لنگرودی، ۱۳۹۵ ب: ص ۴۸).

وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی

در این شعر نیز با یک دور روبه‌رو هستیم که پیش و پس بودن در آن از میان می‌رود.

۳. نتیجه‌گیری

فلسفه وجودی بده‌بستان گسترده‌ای با شعر و ادبیات دارد و در ادبیات امروز ایران هم گرایش قدرتمندی بوده است. پژوهش‌های پرشماری بازتاب مفاهیم وجودی را در شعر ایران بررسی کرده، و در این میان مفاهیم مشهوری چون مرگ، تنهایی، اختیار، موقعیت‌های مرزی و... اقبال بیشتری در میان پژوهشگران داشته است. در این پژوهش تلاش شد با مراجعه آثار فلسفی، مفاهیم و مباحث بنیادینی به عنوان چارچوب نظری برگزیده شود تا با ارائه و انطباق شواهد مثال، بتوان رویکرد آگزیستانسیالیستی را در شاعر ادعا کرد. وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی از مفاهیم عمده‌ای است که از طریق مباحثی چون آگزیستانس، دازاین، تقدم وجود بر ماهیت، جهان، پرتاب‌شدگی، زمانمندی و تاریخمندی، هرمنوتیک و قصدیت در تبیین بسیاری از دیگر مفاهیم آگزیستانسیالیستی استفاده می‌شود. بنابراین با حضور این مفاهیم در متنی ادبی می‌توان - با اطمینان - رویکرد وجودی را در آن متن ادعا کرد و انتظار بازتاب دیگر مفاهیم گرایش فکری اصالت وجود را از آن اثر یا آثار داشت. نتایج این پژوهش حاکی است که در شعرهای پرتعدادی از شمس لنگرودی، بازتاب این مفاهیم مشهود است. از اشعار متعددی از وی می‌توان خوانشی کاملاً آگزیستانسیالیستی داشت و چون مفاهیم مد نظر این پژوهش از ویکردها و مباحث تأثیرگذار و بنیادین فلسفه وجود انتخاب شده‌بود، فرض اصلی پژوهش اثبات می‌شود و می‌توان ادعا کرد که در اشعار شمس لنگرودی پیوندهای عمیق و انطباقات قابل توجهی با آگزیستانسیالیسم می‌توان جست و رویکرد وجودی از گرایش‌های اصلی اشعار وی است و بی‌شک بازتاب مفاهیم دیگر آگزیستانسیالیستی در اشعار وی قابل بررسی است. شاعر در انعکاس این مفاهیم، جانب شعریت و منطق شعری را کنار نگذاشته است. در واقع ما در وهله نخست با شعر و منطق هنریش روبه‌رو هستیم که لابه‌لای موضوعات مختلف، مفاهیم وجودی را نیز با ابزار و فنون ادبی بازتاب می‌دهد. همان‌طور که انتظار می‌رفت با توجه به نوع اثر، که شعر است، شاعر برای بیان این مفاهیم، سراغ شیوه‌هایی رفته است که با بیان خبری (و نیز فلسفی) تفاوت داشته باشد و ارائه شاعرانه با امکانات ادبی و شعریت در اولویت



اصلی باشد. فنون و امکانات گوناگون ادبی مانند استعاره، تشبیه، مجاز، کنایه، تشخیص، نماد، اسطوره، تلمیح، همراه با شیوه‌هایی مانند روایت، گفتگو، طنز و تصویرسازی و معناگرایی از جمله موارد قابل ذکر در رویکرد اشعار است که مفاهیم وجودی را منعکس می‌کند. نتایج این پژوهش می‌تواند در اختیار پژوهش‌های متعددی قرار بگیرد. هم پژوهش‌هایی که هدفشان بررسی اگزیستانسیالیسم در ادبیات معاصر ایران و بویژه شعر امروز ایران است و هم آثاری که وجوه و رویکردهای شعر شمس لنگرودی را مدنظر دارد، می‌تواند از نتایج این پژوهش بهره‌مند شود. پژوهش‌هایی که به مقایسه مضمونهای اشعار شاعران مختلف می‌پردازد و نیز آثار تحقیقی که تاریخ تحلیلی شعر سپید را هدف قرار می‌دهد نیز از نتایج این پژوهش بی‌نیاز نیست.

پی‌نوشتها

1. Deranty, 2017: sec4, para5

۲. حتی بیشتر این اندیشمندان عنوان اگزیستانسیالیست را نمی‌پذیرفتند تا جایی که کاپلستون می‌نویسد: اگر مراد توافق واقعی بر سر عنوان اگزیستانسیالیست باشد، ظاهراً ما می‌مانیم و سارتر که خود را به این نام خوانده است و آنچه را اصل اساسی اگزیستانسیالیسم می‌داند، شرح و گسترش داده است (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۴۰۳-۴۰۴).

3. exist, 2018

4. ex, 2018

۵. دوفصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه، س ۱۸، ش ۳۴

۶. دانشگاه سمنان، ۱۳۸۹

۷. مجله چیستا، س ۲۴ آبان و آذر ۱۳۸۵ ش ۲ و ۳، ص ۱۸۷-۱۹۳

۸. دانشگاه لرستان، ۱۳۹۰

۹. دانشگاه کاشان، ۱۳۹۳

۱۰. دانشگاه قم، ۱۳۸۷

۱۱. مجله ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ۱۳۹۷، ش ۱۸، ص ۷۴-۹۴

۱۲. نشر افاقیا، ۱۳۹۲

۱۳. ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۳۹۲، س ۱۰، ش ۱۲، ص ۴۰-۴۵

۱۴. دانشگاه بیرجند، ۱۳۹۲

۱۵. نشریه ادبیات تطبیقی، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ - ش ۱۱، ص ۲۹۵-۳۱۶



وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی

۱۶. مجله شعر، بهار ۱۳۷۹ - ش ۲۸، ص ۸۰ - ۸۳

۱۷. مجموعه اشعار دوجلدی شمس لنگرودی در دو قطع توسط انتشارات نگاه چاپ شده است.

18. Crowell, 2017:sec2, para1
19. self
20. ontological
21. temporality
22. Historicality (آلمانی) Geschichtlichkeit
23. Crowell, 2017: sec4.1, para1
24. Michelman,2010:429
25. ibid,250
26. Logical Investigations
27. Smith 2016:paragraph30
28. Crowell, 2017:sec1,para2
29. Edmund Husserl
30. Frants Brentano
31. Epoche
32. Natural
33. Phenomenal
34. back to things themselves

۳۵. وارنوک، ۱۳۹۶: ۵۴

36. Reduction
37. Bracheting
38. Empirical
39. Eidetic
40. Ideation
41. Eidos
42. Trenscondtal ego
43. intentionality
44. Michelman,2010:249
45. ibid
46. ibid
47. Ibid (با تلخیص)

فهرست منابع

بل، دیوید؛ *اندیشه‌های هوسرل*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.
شمس لنگرودی، محمدتقی؛ *لبخوانیهای قزل‌آلای من*، تهران: انتشارات آهنگ دیگر،

- ۱۳۹۰ الف. شمس لنگرودی، محمدتقی؛ *رسم کردن دستهای تو*، تهران: انتشارات آهنگ دیگر، ۱۳۹۰ ب.
- شمس لنگرودی، محمدتقی؛ *شب نقاب عمومی است*، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۰ ج.
- شمس لنگرودی، محمدتقی؛ *باغبان جهنم*، تهران: انتشارات آهنگ دیگر، ۱۳۹۱ الف.
- شمس لنگرودی، محمدتقی؛ *پنجاه‌وسه ترانه عاشقانه*، تهران: انتشارات آهنگ دیگر، ۱۳۹۱ ب.
- شمس لنگرودی، محمدتقی؛ *منظومه بازگشت و اشعار دیگر*، تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۳.
- شمس لنگرودی، محمدتقی؛ *مجموعه اشعار شمس لنگرودی*، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۵ الف.
- شمس لنگرودی، محمدتقی؛ *واژه‌ها به دیدن من آمدند*، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۵ ب.
- شمس لنگرودی، محمدتقی؛ *می‌میرم به جرم آن‌که هنوز زنده بودم*، تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۷.
- فلین، تامس؛ *اگزستانسیالیسم*، ترجمه حسین کیانی، تهران: انتشارات بصیرت، ۱۳۹۵.
- کاپلستون، فردریک چارلز؛ *تاریخ فلسفه، ج نهم از من دوپیران تا سارتر* (ترجمه عبدالحسین آذرنگ، سید محمود یوسف ثانی)، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۸.
- مک‌کواری، جان؛ *مارتین هایدگر*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۶.
- وستفال، مرالد (۱۳۸۵) «پدیدارشناسی، اگزستانسیالیسم و فلسفه دین» ترجمه انشاءالله رحمتی، *ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت*، ۱ (۶)، ۵۶-۵۳.
- هایدگر، مارتین؛ *هستی و زمان*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
- یاسپرس، کارل، *فلسفه اگزستانس*، ترجمه لیلا روستایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۵.

وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی

- Crowell, Steven; "Existentialism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2017 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/win2017/entries/existentialism/>.
- ex. In *Merriam-Webster.com*. Retrieved April 9, 2018, from <https://www.merriam-webster.com/dictionary/ex-#h1>.
- exist. In *Merriam-Webster.com*. Retrieved April 9, 2018, from <https://www.merriam-webster.com/dictionary/exist>.
- Fackenheim, Emil. L; *Metaphysics and Historicity*. Milwaukee: Marquette University Press, 1988.
- Heidegger, Martin; *Metaphysical Foundation of Logic*, translated by M. Heim, Bloomington: Indiana University Press. 1984.
- Heidegger, M(2001) Being and Time, (translated by J. Macquarrie and E.S. Robinson. Oxford: Blacwell.
- Husserl, Edmund: *Meditations Cartisiennes*, translated into French by G. Peiffer and E. Levinas. Paris: Colin. 1931; in
بل، دیوید؛ *اندیشه‌های هوسرل*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶
- Michelman, Stephen; *A to Z of Existentialism*. Lanham, MD: Scarecrow Press, 2010.
- Sartre, Jean Paul; *Existentialism Is a Humanism: Including, A Commentary on the Stranger*, London: Yale University Press, 2007
- Smith, David Woodruff; "Phenomenology", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, (Winter 2016 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/win2016/entries/phenomenology/>.